

یادداشت

فاصله‌ای که امنیت را گران می‌کند

هر چه این فاصله بیشتر شود، اولویت‌ها جابه‌جا می‌شوند. اجرای تصمیم‌ها دشوارتر می‌شود و منابع عمومی با اضطکاک بیشتری به نتیجه می‌رسند. نمونه این وضعیت را می‌توان در روزهای اخیر مشاهده کرد. هم‌زمان با ادامه درگیری‌ها در جنوب و فشارهایی که ناامنی و اختلال در مبادلات بر اقتصاد کشور وارد کرده است، بخشی از گفت‌وگوی عمومی هم‌چنان با معیارهای روزهای عادی پیش می‌رود. در چنین فضایی، انتظار از سیاست‌گذار، ارزیابی عملکرد دستگاه‌ها و حتی ترتیب مطالبات عمومی، الزاما با واقعیت‌های میدان هم‌جهت نیست. پیامد این شکاف، در فرایند حکمرانی آشکار می‌شود. تصمیم‌هایی که برای مدیریت شرایط بحرانی اتخاذ می‌شوند، زمانی اثربخش خواهند بود که جامعه ضرورت آنها را نیز درک کند. در غیر این صورت، اجرای همان تصمیم‌ها زمان بیشتری می‌برد و هزینه‌های بیشتری بر کشور تحمیل می‌کند. در ادبیات توسعه، معمولا از سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی سخن گفته می‌شود. تجربه امروز ایران، توجه به مفهوم دیگری را نیز ضروری کرده است، سرمایه ادراکی. منظور از سرمایه ادراکی، میزان فهم مشترک جامعه از واقعیت‌های کشور و اولویت‌های ملی است. هرچه این سرمایه تقویت شود، فاصله میان واقعیت و ادراک عمومی کاهش می‌یابد و ظرفیت جامعه برای همراهی با تصمیم‌های ضروری افزایش پیدا می‌کند. تقویت سرمایه ادراکی، بخشی از فرایند حکمرانی است. دولت با اطلاع‌رسانی دقیق و شفاف، مجلس با بازتاب مسائل ملی در عرصه قانون‌گذاری و نظارت، رسانه‌ها با روایت مسئولانه واقعیت‌های میدانی، دانشگاه‌ها با تحلیل‌های مبتنی بر شواهد و نهادهای مدنی با حفظ ارتباط مستمر با جامعه، هریک در شکل‌گیری این سرمایه سهم دارند. سرمایه ادراکی، بخشی از ظرفیت حکمرانی برای مدیریت بحران است. جامعه‌ای که تصویر دقیق‌تری از واقعیت‌های کشور داشته باشد، اولویت‌های ملی را واقع‌بینانه‌تر ارزیابی می‌کند، تصمیم‌های دشوار را با همراهی بیشتری می‌پذیرد و در مواجهه با بحران، منسجم‌تر عمل می‌کند.

قدرت، تنها قانون مستقر در عرصه بین‌المللی

این یک قصه نیست، بلکه تاریخ فتح قاره آمریکا توسط سفیدپوستان است و تاکنون هم ادامه یافته است. همین حکم قطعی که ترامپ می‌گوید: «همه‌چیز متعلق به آمریکاست» که عینا مانند همان میله پشیمک، همه‌چیز گرد آن جمع شده و این سخن که همه‌چیز متعلق به آمریکاست، رفتار فاتحان قاره جدید در قرن پانزدهم میلادی تاکنون را شرح می‌دهد، رفتاری که از همان آغاز تا امروز بی‌پیچ‌تغییری به‌جا مانده. این ایده مجوری که همه‌چیز را مال آمریکا می‌داند، کاری به این ندارد که دیگری چه نگاهی به آمریکا دارد، مهم این است که آمریکا همه‌چیز را متعلق به خود می‌داند و چه خوشمان بیاید یا نه، در این نگاه، ما و هرچیزی که داریم، جز مایملک آمریکاست. البته احتمالا ما خوشمان نمی‌آید که این را باور کنیم که غرب ما را چون مایملک خود می‌بیند، چون آن‌وقت منطقا هرچیزی که در غرب مطرح می‌شود نیز مانند آن توده بی‌شکل گردگرد میله پشیمک، بخشی از همین ایده است. قصدم این نیست که همه آن تلاش‌هایی را که در غرب برای حقوق انسان‌ها شکل گرفته، بی ارزش و بی‌معنی بدانم که قطعا هیچ‌کدام نه بی ارزش است و نه بی معنی، ولی اگر کسی که فاصله به آنچه روی زمین سیف واقعیت رخ می‌دهد نگاه کنیم، در همین پنج سال گذشته، سه جنگ بسیار مهم در جهان رخ داده. جنگ روسیه علیه اوکراین، جنگ اسرائیل علیه غزه و جنگ آمریکا علیه ایران. در این سه جنگ، جنگ روسیه علیه اوکراین و جنگ آمریکا علیه ایران، به طرز عجیبی شبیه یکدیگرند، اما برخورد مراجع بین‌المللی و حتی حقوق بشری، در مواجهه با این دو جنگ کاملا یکسان. کاسلا با یکدیگر فرق دارد. در جنگ روسیه و اوکراین، تقریبا همه مراجع بین‌المللی، روسیه را محکوم و حتی آن‌ها را بپسار رخدادهای بین‌المللی مانند المپیک و جام جهانی محروم کردند، اما همان مراجع نه‌تنها آمریکا را برای تجاوز به ایران محکوم نکردند، نه‌تنها آن کشور را از شرکت در رخدادهایی مانند المپیک و جام جهانی محروم نکردند، بلکه کل جهان با هللهلو و شادی به جام جهانی که آمریکا برگزار کرده رفتند و در آنجا رقص و پایکوبی کردند و تازه، مرجع بین‌المللی برگزارکننده جام جهانی، به ترامپ «جایزه صلح داد». بعضی بر این باورند آنچه ترامپ می‌گوید و می‌کند، زاینده ویژگی‌های شخصی اوست که قطعا هم چنین است، ولی ما‌چرا این است که فردی با چنین ویژگی شخصی‌ای در رأس قدرتمندترین کشور تمامی تاریخ قرار گرفته، آن هم نه یک بار که دو بار. به عبارتی، اگر یک اتفاق برای اولین‌بار رخ دهد، شاید بتوان گفت تصادفی بوده، اما اگر برای بار دوم هم رخ بدهد، دیگر اتفاق نیست، بلکه انتخاب است و ریاست‌جمهوری ترامپ برای دومین‌بار نشان می‌دهد هم نوبت اول و هم نوبت دوم، یک انتخاب مسیر در غرب بوده است. انتخاب مسیری که لازم است برای یافتن دلایلش در مورد خاص ایران، کمی به عقب برگردیم. دیک چینی (معاون ریاست‌جمهوری جورج بوش) در سال ۲۰۰۳ و در توضیح به کابینه دولت آمریکا، دلیل حمله به عراق را تسلط بر منابع نفتی آن کشور و در ادامه، تسلط بر موقعیت ژئوپلیتیک ایران می‌داند و توضیح می‌دهد: «آن کسی که ایران را کنترل کند، جهان را کنترل می‌کند». قبل از جنگ ۱۲روزه، به استناد این فکت دیک چینی و شواهد دیگر، بارها نوشته‌ها و گفته‌ها بودم که اگر در دوران ریاست‌جمهوری افرادی دیگر در آمریکا، بنا به دلایلی، احتمال تجاوز به کشورهای پایین باشد، ولی در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، این احتمال، حداکثری شده و باید منتظر یک جنگ هژمونیک باشیم که متأسفانه چنین هم شده. اما حالا چشم‌انداز چیست؟ برای دیدن چشم‌انداز پیش‌رو لازم است به مسیر جنگ‌های آمریکا توجه کنیم. با مشاهده جنگ‌های آمریکا پس از جنگ جهانی دوم، یک الگوی مشابه را در همه آنها می‌توان دید. آمریکا به یک کشور حمله و آن را ویران می‌کند، ولی با وجود شکست، دست از جنگ نمی‌کشد تا آنکه تعداد کشتگان آن قدر بالا می‌رود که افکار عمومی داخل آمریکا، حاکمان را مجبور به پایان جنگ می‌کنند. از آنجا که در جنگ با ایران، نه هنوز وزیانی به آن اندازه رسیده که عیش حاکمان آمریکا را فرونشانند و نه افکار عمومی چندان علیه جنگ بسیج شده‌اند و فعلا هم بدون ورود این کشور به نبرد زمینی، تلفات سربازانش برای بسیج شهروندان آمریکایی علیه جنگ کافی نیست و با توجه به تصویب بودجه‌ای که دولت ترامپ برای ادامه جنگ خواسته، همچنان احتمال ادامه جنگ و حتی تشدید آن، بیش از جنگ ۱۰روزه وجود دارد. حال می‌ماند ابزارهای بازدارندگی که تاحدی در اختیار ایران است. اولین ابزار بازدارندگی ایران آن است که تا حد ممکن، کشورهای هم‌پیمان آمریکا و به‌ویژه آنهایی که منافع اقتصادی شخص ترامپ و خانواده‌اش را تأمین می‌کنند یعنی کشورهای حاشیه خلیج فارس را علیه ادامه جنگ بسیج کند و این ممکن نیست جز با همان روشی که در مطلبی که هفته گذشته تحت عنوان «نظریه بازی مرد دیوانه» نوشتم که ایران در صورت نابودی زیرساخت‌های کشور، زیرساخت‌های منطقه را به تلافی خواهد زد و در یک جمله کوتاه، برای کشورهایی که روی ش‌های بیان بنیان شده‌اند، از دست رفتن آب آشامیدنی، یعنی سیل ده‌ها میلیون پناهنده تشنه به اروپا، که یعنی نابودی کل خاورمیانه و در ادامه نابودی بخش بزرگی از نظام جهانی سرمایه‌داری برای حفظ هژمونی آمریکا، تانیا کانترل بر تنگه‌های افراشین قیمت سوخت تا افکار عمومی آمریکا علیه ادامه جنگ بسیج شوند. البته اگرچه جداافتادگی سرزمینی آمریکا و منابع فسیلی، آن کشور را از بخش بزرگی از صدمات سیل پناهندگان و افزایش قیمت نفت، ایمن نگاه می‌دارد، ولی به نظر نمی‌رسد منتظا. کل جهان سرمایه‌داری پذیرنده نابودی بخش اعظم منافع خود شود. در این میان می‌ماند این بحث که هرآنگاه‌ای مطرح می‌شود که رفتار ایران برای حفظ خود، خلاف قوانین بین‌المللی است، مسئله اما این است که نه تجاوز نظامی به ایران قانونی بود، نه پیش از آن حمله به ونزوئلا و تصرف تمام ثروت حاصل از فروش نفت آن کشور و نه قبل‌تر از آن، حمله به عراق قانونی بود، طوری که هنوز بعد از ۲۳ سال، پول حاصل از فروش نفت عراق، اول به حساب آمریکا واریز می‌شود و بعد، دولت ایالات متحده، آن مقدار که خود صلاح بداند، به دولت عراق می‌پردازد، یعنی همان طرح دیک چنی. بنابراین درست مثل برخورد مجامع جهانی با تجاوز روسیه به اوکراین و آمریکا به ایران، و مثل تجاوز آمریکا به عراق و ونزوئلا و حالا ایران، خوشمان بیاید یا نباید، واقعیت جهان این است که متأسفانه در عرصه بین‌الملل، آنچه قانون است، قدرت است.

گزارش «شرق» از یک دهه کشمکش بر سر انحصار در اکوسیستم استارت‌آپی ایران

اقتصاد دیجیتال در تله انحصار

سوتیاسراب‌پور



تقریبا هر بازار مهم دیجیتال ایران، سابقه رسیدگی در شورای رقابت را دارد. حامد غضنفری، معاون تجارت سریع دیجی‌کالا، در گفت‌وگو با «شرق» معتقد است مرز میان رقابت سالم و رفتار ضد رقابتی را باید در «هدف» و «ابزار» جست‌وجو کرد. به گفته او، صرف هزینه برای بازاریابی، ارائه مشاوره یا سرمایه‌گذاری روی فروشندگان، به‌خودی‌خود ایرادی ندارد، اما زمانی که هدف نهایی، وادارکردن فروشندگان به همکاری انحصاری با یک پلتفرم باشد، موضوع از رقابت سالم خارج می‌شود. او مدعی است در یک مجموعه و چه سایر کسب‌وکارهای این مجموعه، از ابتدا هدف‌گذاری مشخصی برای انحصاری‌کردن همکاری فروشندگان وجود دارد و حتی برای تحقق این هدف، در سطح گروه بودجه اختصاص داده می‌شود. به گفته غضنفری، بودجه‌های چندصد میلیارد تومانی صرف شده تا فروشگاه‌هایی خود صرفا با این شرکت همکاری کنند و به سمت همکاری با رقبا نروند.

او در پاسخ به این استدلال که شرکت مورد نظر همکاری‌های رستوران‌ها با این پلتفرم را نتیجه ارائه خدماتی مانند مشاوره، برنامه‌های اقتصادی یا حمایت‌های بازاریابی می‌داند، می‌گوید مسئله اصلی، قانونی یا غیرقانونی‌بودن ابزار نیست، بلکه هدفی است که با آن ابزار دنبال می‌شود. به اعتقاد او، همان‌طور که در پرونده گوگل نیز در بازار موتورهای جست‌وجو مورد توجه نهادهای رقابتی قرار گرفت، استفاده از ابزارهای قانونی برای رسیدن به هدفی نامشروع، یعنی ایجاد انحصار، رفتاری ضدرقابتی محسوب می‌شود. از نگاه او، فرقی نمی‌کند یک شرکت مدعی شود سال‌ها در یک صنعت فعالیت کرده، هزینه بازاریابی انجام داده یا سرمایه‌گذاری کرده است، اگر هدف نهایی، حذف رقبا و ایجاد انحصار باشد، چنین رفتاری مشروع نیست. او تأکید می‌کند انحصار، سلامت بازار را بر هم می‌زند، بازار را تک‌قطبی می‌کند و در نهایت هم فروشندگان و هم مصرف‌کنندگان را متضرر خواهد کرد.

غضنفری با اشاره به تجربه بازار سفارش آنلاین غذا می‌گوید آثار انحصار در سال‌های گذشته به‌وضوح قابل مشاهده بوده است. به گفته او، پیش از ورود بازیگران جدید، به برخی حوزه‌های مرتبط مانند نان، میوه، شیرینی، گوشت و سایر کالاهای سوپرمارکتی، کیفیت خدمات، نحوه تعامل با فروشندگان، میزان کمسیون‌ها و شیوه تسویه‌حساب در بازار به شکل دیگری بود. او معتقد است ورود رقبای جدید باعث تغییراتی در بازار شد.

در همین زمینه علیرضا هوشمند، معاون کسب‌وکار اِزی‌وام، در گفت‌وگو با «شرق» معتقد است در بررسی پرونده‌های رقابتی باید میان «بزرگ‌بودن»، «موفق‌بودن» و «رفتار ضد رقابتی» تفاوت قائل شد. به گفته او، سهم بازار بالا، سرمایه بیشتر، برند قوی یا ارائه تخفیف‌های گسترده، به‌خودی‌خود مصداق انحصار نیست و می‌تواند نتیجه یک رقابت سالم باشد. اما مسئله از جایی آغاز می‌شود که یک بازیگر از قدرت بازار خود برای محدودکردن حق انتخاب دیگران استفاده کند؛ برای مثال، همکاری فروشگاه با رقبا را محدود، خروج از قرارداد را دشوار یا ارائه مزایای تجاری را به همکاری انحصاری مشروط کند. از نگاه او، در چنین شرایطی دیگر رقابت بر سر کیفیت و قیمت نیست، بلکه مسیر فعالیت رقبا عملا بسته می‌شود. هوشمند تأکید می‌کند اعتراض اِزی‌وام به رشد یا موفقیت هیچ شرکتی نیست و این شرکت با حضور یک رقیب قدرتمند مسئله‌ای ندارد، بلکه مسئله این است که هیچ شرکتی نباید با اتکا بر قدرت مالی و شبکه بازار، حق انتخاب فروشگاه و مشتری را محدود کند. به اعتقاد او: «رقابت یعنی بهتر عمل‌کردن؛ انحصارگرایی یعنی اجازه‌ندادن به دیگران برای رقابت». او در ادامه با اشاره به استفاده از داده و هوش تجاری در کسب‌وکارهای دیجیتال برای رشد و رقابت، می‌گوید این موضوع نباید با رفتارهای ضد رقابتی خلط شود. به گفته هوشمند، استفاده از داده و هوش تجاری برای شناخت بهتر مشتری و بهبود محصول، بخشی از فعالیت عادی هر کسب‌وکار است، اما هیچ ابزار تجاری‌ای نمی‌تواند توجیه‌کننده محدودکردن حق انتخاب فروشگاه‌ها باشد. از نگاه او، اگر داده برای بهبود سروس و ارتقای محصول به کار گرفته شود، این رقابت است؛ اما اگر قدرت مالی، قراردادهای با مشوق‌های تجاری به ابزاری تبدیل شود که پذیرنده نتواند با رقبا همکاری کند، دیگر نمی‌توان آن را «هوش تجاری» نامید، بلکه این استفاده از قدرت بازار برای محدودکردن رقبا است. او تأکید می‌کند در پرونده شکایت اِزی‌وام، مسئله اِزی‌وام توانایی فنی یک شرکت نیست، بلکه این مسئله مطرح است که چرا یک شرکت‌های اینترنتی همکاری با یک بازیگر باید با همکاری با سایر شرکت‌ها محروم شود؛ پرسشی که به اعتقاد او، نمی‌توان آن را پشت عباراتی مانند «هوش تجاری» یا «رقابت حرفه‌ای» پنهان کرد.

شورای رقابت؛ از ناجی تا نهادی بدون ضمانت اجرایی

تقریبا همه این پرونده‌ها در نهایت به شورای رقابت رسیدند؛ نهادهی که براساس قانون اجرای سیاست‌های کلی

اصل ۴۴، مسئول رسیدگی به رفتارهای ضد رقابتی است. اما این نهاد تا چه حد توانسته جلوی ایجاد انحصار در بازار اقتصاد دیجیتال ایران را بگیرد؟ معاون کسب‌وکار اِزی‌وام، ورود شورای رقابت به پرونده‌های اقتصاد دیجیتال را اتفاقی مثبت ارزیابی می‌کند و می‌گوید انحصار در پلتفرم‌ها فقط از مسیر قیمت‌گذاری شکل نمی‌گیرد، بلکه قراردادهای اختصاصی، شبکه پذیرندگان، داده و قدرت مالی نیز می‌توانند بازار را بر روی رقبا ببندند. به گفته او، شورای رقابت در پرونده یک شرکت به‌درستی تشخیص داد که برخی شروط قراردادی ضد رقابتی است و رای صادرشده نیز در مرحله تجدیدنظر تأیید و قطعی شد. با این حال، او نقطه ضعف اصلی را سرعت رسیدگی و اجرای آرای شورا می‌داند و معتقد است در بازار دیجیتال، چند ماه تأخیر ممکن است به از دست رفتن پذیرندگان و حذف عملی یک رقیب منجر شود. از نگاه او، شورای رقابت زمانی می‌تواند مؤثر باشد که رای آن سریع، بازدارنده و در عمل قابل نظارت باشد، نه اینکه شرکت‌های شاکی برای اجرای یک رای قطعی نیز ناچار به پیگیری‌های مجدد شوند.

در همین زمینه یک وکیل و مشاور حقوقی کسب‌وکارهای استارت‌آپی در گفت‌وگو با «شرق» درباره اثرگذاری آرای شورای رقابت بر جلوگیری از رفتارهای انحصارگرانه بازیگران فعال در اکوسیستم استارت‌آپی می‌گوید این آرا از نظر ایجاد سابقه حقوقی اهمیت دارند، اما اثر واقعی آنها باید در بازار سنجیده شود، نه صرفا در متن حکم. به گفته او، با وجود قطعی‌شدن رای، در ماه‌های بعد همچنان درباره اجرای کامل آن ابهام و مطالبه وجود داشت. او با اعلام مثالی می‌گوید: «برای نمونه در پرونده شکایت دیجی‌پی از سای شرکت به خاطر ایجاد انحصار در بازار پرداخت، در نهایت آن شرکت اعلام کرد بدهای مشمول رای را حذف و بلااثر کرده است». او معتقد است این روند یک پیام روشن دارد؛ صرف صدور رای کافی نیست، اگر منفعت رفتار ضد رقابتی بیشتر از هزینه آن باشد یا اجرای رای ماه‌ها به تأخیر بيفتد، بازیگر مسلط انگیزه‌ای برای تغییر سریع رفتار خود نخواهد داشت.

این وکیل پایه‌یک دادگستری در ادامه با اشاره به سابقه پرونده‌های متعدد رقابتی از اواسط دهه ۹۰ تاکنون، از پرونده چیلیوری و تاکسی‌های اینترنتی گرفته تا پرونده‌های مرتبط با دیجی‌کالا، اِزی‌وام و دیگر بازیگران اقتصاد دیجیتال، معتقد است مشکل اصلی در نبود نهاد تخصصی نیست. به گفته او، تقریبا در همه کسب‌وکارهای دنیا یک مرجع تخصصی برای رسیدگی، به دعای رقابت وجود دارد و شورای رقابت نیز در ایران دقیقا با همین فلسفه ایجاد شده است. از نگاه او، مسئله اصلی ضعف ضمانت اجراهاست، او با اشاره به ماده ۶۱ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ می‌گوید این ماده دست شورای رقابت را برای صدور آرای بازدارنده بسته است؛ به‌گونه‌ای که شورا می‌تواند رای صادر کند، اما امکان تعیین جریمه‌هایی را که برای متخلف و حتی سایر بازیگران بازار بازدارنده باشد، ندارد. به اعتقاد او، راه‌حل، ایجاد نهادهی جدید نیست، بلکه اصلاح ماده ۶۱ و تقویت ضمانت اجرای رفتارهای ضد رقابتی براساس استانداردهای بین‌المللی است.

او هشدار می‌دهد تداوم رفتارهای ضد رقابتی، پیش از هر چیز به سرمایه‌گذار و ورود بازیگران جدید آسیب می‌زند؛ زیرا فعالان اقتصادی احساس می‌کنند مسیر ورود به بازار عملا مسدود است و ابزار مؤثری برای مقابله با انحصار وجود ندارد. به گفته او، پیامد نهایی این وضعیت متوجه مصرف‌کننده خواهد بود؛ زیرا هرچه تعداد رقبا بیشتر باشد، رقابت شرکت‌ها را به نوآوری، ارائه قابلیت‌های جدید، ارتقای کیفیت خدمات، تعدیل قیمت‌ها و تلاش برای حفظ رضایت کاربران وادار می‌کند. در مقابل، بازاری که فقط یک بازیگر در آن باقی بماند، مصرف‌کننده را ناچار می‌کند خدمات را به هر کیفیت و هر قیمتی که آن بازیگر تعیین می‌کند، دریافت کند. به همین دلیل، به اعتقاد او، برنده واقعی رقابت، مصرف‌کننده است و در غیاب رقابت نیز همین مصرف‌کننده بزرگ‌ترین بازنده خواهد بود. مرور یک دهه اختلاف میان بازیگران اقتصاد دیجیتال نشان می‌دهد مسئله امروز دیگر صرفا رقابت میان چند استارت‌آپ نیست، هرچه سهم اقتصاد دیجیتال با وجود همه محدودیت‌ها در زندگی و اقتصاد کشور بزرگ‌تر شده، اهمیت قواعد رقابت نیز بیشتر شده است. تجربه آمریکا و اروپا نشان می‌دهد حتی بزرگ‌ترین شرکت‌های فناوری نیز از نظارت نهادهای ضد انحصار مصون نیستند و در مقابل، تجربه ایران مشخص می‌کند بدون رسیدگی سریع، ضمانت اجرای مؤثر و قواعد شفاف، هم سرمایه‌گذاری آسیب می‌بیند، هم ورود بازیگران جدید دشوارتر می‌شود و در نهایت این مصرف‌کننده است که هزینه کاهش رقابت را می‌پردازد. شاید مهم‌ترین پرسش امروز دیگر این نباشد که کدام شرکت متهم به انحصار است، بلکه این باشد که آیا تنظیم‌گری اقتصاد دیجیتال ایران می‌تواند پیش از آنکه رقابت از بین برود، از آن محافظت کند؟

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

کتابخانه

«انقلاب بلاک‌چین»؛ روایتی از فناوری‌ای که می‌خواهد اینترنت را بازتعریف کند

وقتی صحبت از بلاک چین به میان می‌آید، اغلب ذهن‌ها به سمت بیت‌کوین و نوسان‌های بازار رمزارزها می‌رود؛ اما بسیاری از پژوهشگران معتقدند این فناوری بسیار فراتر از یک ابزار برای خلق ارزهای دیجیتال است. دان تاپ‌اسکات، و الکس تاپ‌اسکات، پدر و پسری که از شناخته‌شده‌ترین پژوهشگران حوزه اقتصاد دیجیتال هستند، در کتاب «انقلاب بلاک‌چین» تلاش کرده‌اند تصویری از آینده‌ای ارائه دهند که در آن بلاچین همان نقشی را ایفا می‌کند که اینترنت در سه دهه گذشته برای تبادل اطلاعات بر عهده داشته است.

نویسندگان کتاب بر این باورند اگر اینترنت، زیرساخت انتقال اطلاعات را متحول کرد، بلاک‌چین می‌تواند زیرساخت انتقال «ارزش» را درگرون کند. از نگاه آنها، این فناوری بستری توزیع‌شده و غیرمتمرکز است که امکان ثبت، نگهداری و انتقال امن داده‌ها و دارایی‌ها را بدون نیاز به واسطه‌های سنتی فراهم می‌کند؛ قابلیت‌ای که می‌تواند شیوه فعالیت بانک‌ها، بازارهای مالی، زنجیره تأمین، بیمه، سلامت، مالکیت دارایی‌ها و حتی خدمات عمومی را تحت تأثیر قرار دهد.

در کتاب تأکید شده است موفق‌ترین نمونه کاربرد بلاک‌چین تاکنون بیت‌کوین بوده؛ اما ظرفیت این فناوری به رمزارزها محدود نمی‌شود. نویسندگان معتقدند همان‌طور که در سال‌های ابتدایی ظهور اینترنت کمتر کسی می‌توانست نقش امروز آن را در اقتصاد و زندگی روزمره پیش‌بینی کند، درباره بلاک‌چین نیز هنوز در ابتدای مسیر قرار داریم. به باور آنها، بلوغ این فناوری نیازمند زمان، تجربه، آزمون و توسعه کاربردهای جدید است.

«انقلاب بلاک‌چین» با همین رویکرد توضیح می‌دهد چگونه بلاک‌چین می‌تواند پایه شکل‌گیری نسل دوم اقتصاد دیجیتال باشد؛ اقتصادی که در آن اعتماد نه از طریق نهادهای واسطه، بلکه با استفاده از رمزنگاری، شفافیت و اجماع میان کاربران ایجاد می‌شود. نویسندگان از این تحول با عنوان «اینترنت ارزش» یاد می‌کنند؛ مفهومی که در آن انتقال دارایی‌های دیجیتال، قراردادهای و حقوق مالکیت می‌تواند با سرعت، امنیت و شفافیت بیشتری انجام شود.

یکی از بخش‌های مهم کتاب به کاربردهای عملی بلاک‌چین اختصاص دارد. در این بخش، نویسندگان از ظرفیت قراردادهای هوشمند، توکن‌سازی دارایی‌ها، سیستم‌های پرداخت، مدیریت زنجیره تأمین و خدمات مالی سخن می‌گویند و استدلال می‌کنند این فناوری می‌تواند هزینه‌های مبادله را کاهش داده و وابستگی به واسطه‌های سنتی را کمتر کند. هرچند آنها در کنار فرصت‌ها، به چالش‌هایی مانند مقیاس‌پذیری، قوانین، مصرف انرژی برخی شبکه‌ها و ضرورت تدوین چارچوب‌های نظارتی نیز اشاره می‌کنند.

نخستین ویرایش این کتاب در سال ۲۰۱۶ منتشر شد؛ زمانی که هنوز بلاک‌چین برای بسیاری مفهومی ناشناخته بود. استقبال گسترده از کتاب باعث شد رسانه‌های معتبر بین‌المللی از جمله Financial Times، Forbes، Fortune، The Guardian و Harvard Business Review، Time و The Wall Street Journal به معرفی و بررسی آن بپردازند. این اثر همچنین به زبان‌های مختلف ترجمه شد و به یکی از منابع شناخته‌شده برای آشنایی با اقتصاد بلاک‌چین تبدیل شد. ویرایش دوم کتاب نیز با توجه به تحولات سریع این حوزه به‌روزرسانی شده و موضوعاتی مانند دارایی‌های رمزنگاری‌شده، قراردادهای هوشمند، امور مالی غیرمتمرکز (DeFi)، توکن‌ها و دیگر کاربردهای نوظهور بلاک‌چین را بررسی می‌کند. این نسخه نشان می‌دهد چگونه طی چند سال، اکوسیستم بلاک‌چین از تمرکز صرف بر بیت‌کوین به مجموعه‌ای گسترده از فناوری‌ها و خدمات مالی و تجاری توسعه یافته است. الکس تاپ‌اسکات، نویسنده، سرمایه‌گذار و سخنران حوزه فناوری، فعالیت حرفه‌ای خود را بر بررسی اثر فناوری‌های نوظهور بر اقتصاد و کسب‌وکار متمرکز کرده است. او در سال ۲۰۱۷ به همراه پدرش، دان تاپ‌اسکات، مؤسسه تحقیقات بلاک‌چین (Blockchain Research Institute) را بنیان گذاشت؛ مرکزی که به مطالعه تأثیر بلاک‌چین بر صنایع مختلف می‌پردازد.